

# دردسرهای استراتژیک طالبان برای اوراسیا

چین، روسیه، هند، ترکیه و پاکستان هرکدام نگرانی‌های خاص خود را در خصوص وضعیت افغانستان دارند

□□□□□□ □□□□□□

طالبان بار دیگر قدرت را در افغانستان در اختیار گرفته و حالا این سوال مطرح است که این گروه شبه نظامی قصد دارد چه نوع دولتی و با چه عملکردی را در افغانستان مستقر کند. سیاست داخلی یک روی سکه است و سیاست خارجی- البته اگر واقعا طالبان بخواهد چنین چیزی داشته باشد- روی دیگر سکه. برای مثال سوال این است که آیا افغانستان طالبان قصد دارد به نظام منطقه‌ای آسیای مرکزی بپیوندد یا اینکه به پایگاهی برای رادیکالیسم اسلامی در جهان تبدیل شود؟ هرکدام از این دو مسیر ملاحظات خاص خودشان را برای قدرت‌هایی نظیر چین، روسیه و تا حدودی هم هند و ترکیه به همراه خواهد داشت. این کشورها در برقراری روابط با طالبان منافع خودشان را دارند اما در عین حال در خصوص اینکه قدرت یافتن طالبان چه تبعاتی برای کشورهایشان دارد نیز نگرانند.

همه میدانیم که ملا محمد عمر، رهبر طالبان، در سال‌های قبل از حمله آمریکا به افغانستان، بر این کشور حکمرانی می‌کرد اما آنچه اهمیت دارد این است که افغانستان فعلی یک دولت اسلامی است ولی نه آن دولت اسلامی که ما آن را به نام داعش می‌شناسیم. طالبان هرگز سعی نکرد ایدئولوژی خود را به خارج از مرزهای افغانستان صادر کند. در سال 1998، ملا محمد عمر اعلام کرد که هدف از تشکیل دولت در افغانستان پایان دادن به سوءرفتار با افغانستان، برقراری صلح و امنیت، حفاظت جان و مال و عزت مردم، برقراری قوانین شریعت، جهاد علیه کسانی که تنها به تصاحب قدرت فکر می‌کنند و تلاش برای تبدیل افغانستان به یک الگوی اسلامی است. با توجه به تجربه‌ای که جهان درباره جهادگرایی بین‌المللی دارد، طالبان در این زمینه موفق نبود اما واقعیت این است که افغانستان را تبدیل به بهشتی برای

تروریست‌هایی کرد که در سراسر جهان دست به عملیات‌های تروریستی می‌زدند.

در سال 2015، داعش به عراق هجوم برد. تا پیش از داعش نیز گروه‌های جهادی اسلامگرای نظیر القاعده، اخوان المسلمین، طالبان، جهاد اسلامی مصر، بوکوحرام، حزب التحریر و امارت اسلامی قفقاز فعال بودند اما هیچ‌کدام‌شان نتوانسته بودند به تهدیدی اساسی مثل داعش تبدیل شوند. از دیدگاه گروه‌های دیگر، برپایی خلافت اسلامی هدف ثانویه بود؛ البته نه به این خاطر که آنها خلافت اسلامی نمی‌خواستند بلکه به این دلیل که آنها باور داشتند شرایط تاریخی هنوز مهیای برپایی خلافت اسلامی نیست. علاوه بر این بسیاری از این گروه‌ها در پایگاه‌های جغرافیایی و نژادی شکل پیدا کرده بودند و در نتیجه نه علاقه‌ای به تسلط جهانی داشتند و نه برای این کار از توان لازم برخوردار بودند. اما داعش که ساختار فرانژادی و فراسرزمینی داشت، پدیده‌ای کاملاً متفاوت بود و برای آنها که در معرض حملاتش قرار داشتند هراس‌آورتر بود. حالا که طالبان بار دیگر به قدرت بازگشته است گروه‌هایی نظر داعش خراسان که در افغانستان فعال هستند بار دیگر این هراس را تقویت کرده‌اند. هر چند این هراس شاید کمی بلاموضوع باشد.

واقعیت این است که روابط بین طالبان و داعش از همان ابتدا روابط سرد بوده است. از نگاه طالبان، داعش نیرویی خارجی است که در افغانستان حضور دارد و در نتیجه برای طالبان یک رقیب سیاسی محسوب می‌شود. به علاوه، تفاوت‌های ایدئولوژیکی میان داعش و طالبان وجود دارد. برای مثال نوع قرائت طالبان از مذهب حنفی از نگاه سلفی داعش و دیگر سازمان‌های اسلام‌گرا مردود است. نکته دیگری که باید مورد توجه واقع شود این است که آنچه برای طالبان اهمیت حیاتی دارد این است که این گروه بتواند به میزانی از عادی‌سازی روابط و ثبات برسد. در این چارچوب ممکن است طالبان برای حفظ قدرتی که بیست سال برای رسیدن به آن تلاش کرد، با داعش درگیر شود.

دولت جدید طالبان دو چالش اساسی را پیش روی خود دارد. نخست اینکه مجبور است مشروعیت بین‌المللی کسب کرده و از سوی جامعه جهانی به عنوان یک دولت مشروع به رسمیت شناخته شود. تنها در این صورت است که آنها می‌توانند در ساختار یک دولت به حکمرانی پرداخته، تجارت کنند، سرمایه‌گذاری خارجی جذب کنند و چنانچه بخواهند در نظام بین‌المللی مشارکت داشته باشند. دومین چالش طالبان این است که باید مانع فعالیت گروه‌های تندرو و شورشی شوند تا مبادا این گروه‌های قدرت، طالبان را در کابل به چالش بکشند. اما پارامتری که مسائل را پیچیده‌تر می‌کند این است که داعش خراسان خود را در

جایگاه ادامه‌دهنده خلافت اسلامی می‌بیند و بیشتر اعضای کادر رهبری آن از اعضای سابق طالبان هستند. به دیگر سخن، برخی از جریان‌ها در درون طالبان با اهداف انقلابی داعش همراه و هم‌نظر هستند. بنابراین ممکن است با هدف طالبان برای ساختن یک دولت ملت، کمتر همراهی کنند. واقعیت این است که طالبان در صورتی که بتواند مشروعیت بین‌المللی به دست آورد راحت‌تر می‌تواند با این چالش‌ها مقابله کند. بنابراین این امکان وجود دارد که قدرت‌های منطقه اوراسیا نظیر چین، روسیه، ترکیه، ایران و اتحادیه اروپا در صورتی‌که به این باور برسند که طالبان می‌تواند برای حفظ ثبات منطقه‌ای قابل اعتماد باشد، حمایت خود را از این گروه دریغ نکنند؛ خصوصاً اینکه اگر بتوان از ثبات ایجادشده توسط طالبان برای از میان بردن رگ و ریشه داعش استفاده کرد.

یادمان باشد شکست داعش برای قدرت‌های اروپایی آسان نبود اما شکل دادن ائتلافی علیه داعش برای‌شان کار نسبتاً آسانی بود. وقتی داعش در عراق قدرت گرفت، این کشور به لحاظ استراتژیکی به کشورهای نظیر ترکیه و منطقه شمال قفقاز، بالکان و اتحادیه اروپا نزدیک بود. علاوه بر این حضور داعش در عراق برای حکام عرب نیز تهدیدی حیاتی محسوب می‌شود. اما درست یا غلط، افغانستان آنچنان مانند عراق اهمیت ضروری ندارد. بنابراین طبیعی است که هیچ کشوری علاقه نداشته باشد برای سرنگونی یا حمایت از دولت طالبان در افغانستان ائتلاف بین‌المللی تشکیل دهد. اما در دنیای واقعی، این ضرورت‌ها هستند که رفتار کشورها را رقم می‌زنند و اگر قدرت‌های بین‌المللی به این باور برسند که قرار است داعش خراسان به تهدیدی بزرگ‌تر در مقایسه با تهدید طالبان تبدیل شود، این امکان وجود دارد که به لحاظ تاکتیکی به حمایت از طالبان برخیزند و حتی اگر مستقیماً دست به چنین کاری نزنند باز هم ممکن است به لحاظ مالی و لجستیکی از طالبان حمایت کنند.

هرکدام از قدرت‌های منطقه اوراسیا نگرانی‌های خودشان را در خصوص افغانستان و طالبان دارند. برای مثال روسیه تاریخی مفصل درباره رویارویی با تندروهای اسلام‌گرا در شمال قفقاز، خصوصاً در چین و داغستان داشته است. در طول دهه 90 میلادی، مسکو با مقاومت‌های شدید جمعیت مسلمانان غیراسلاو در این مناطق روبرو شد. کرملین حتی مجبور شد علیه مقاومت چینی‌ها و دیگر گروه‌ها در منطقه جنگ همه‌جانبه به راه بیندازد. مسکو در مناطق شرقی شمال قفقاز هنوز نفوذ زیادی در کشورهای آسیای مرکزی دارد. بیست سال پیش و در جریان استقلال کشورهای منفک‌شده از اتحاد جماهیر شوروی، کشمکش‌های شدیدی میان گروه‌های سکولار و اسلام‌گرای تندرو در این کشورها رخ داد. با در نظر

گرفتن این واقعیت که میلیون‌ها مهاجر از کشورهای آسیای مرکزی به علاوه روس‌هایی که رگ و ریشه‌هایشان به کشورهای آسیای مرکزی بازمی‌گردد، امروز در روسیه زندگی می‌کنند بنابراین می‌توان گفت که گروه‌های فعال در این مناطق در خاک روسیه همچنان نفوذ دارند. علاوه بر این با توجه به اینکه سه کشور آسیای مرکزی با افغانستان مرز مشترک دارند، نگرانی مسکو این است که بی‌ثباتی در افغانستان به آسیای مرکزی گسترش یافته و سپس شمال قفقاز را نیز درنوردد.

البته بدیهی است که فعالیت‌های تروریستی در روسیه طی سال‌های گذشته تغییراتی داشته است. تروریست‌های آسیای مرکزی به لحاظ تعداد در مقایسه با تروریست‌های شمال قفقاز افزایش یافته‌اند. داعش نیز نفوذ زیادی در میان این گروه‌ها دارد. براساس گزارشی که سرویس اطلاعاتی افاسی‌بی روسیه در سال 2015 منتشر کرد، 20 درصد جمعیت مسلمان در نقاط شرقی کاباروفسک که جمعیتی اکثراً مهاجر دارد، با نظرات و عقاید داعش همراه و همدل هستند. علاوه بر این افزایش تنش میان روس‌تبارها و مهاجران آسیای مرکزی در شهرهای بزرگ روسیه موجب شده که این گروه‌های تندرو اسلام‌گرا رویه‌ای رادیکال‌تر در پیش بگیرند. بنابراین از نگاه مسکو آنچه حیاتی است این است که رژیم‌های سکولار در آسیای مرکزی در قدرت باقی بمانند. البته این رژیم‌ها نیز خودشان نگرانی‌های فزاینده‌ای درباره آینده افغانستان دارند. طی هفته‌های گذشته، سازمان همکاری‌های امنیتی که به رهبری روسیه و با شرکت سه کشور آسیای مرکزی شکل گرفته است در مرزهای تاجیکستان و افغانستان فعالیت‌های گسترده نظامی انجام داده است. علاوه بر این روسیه و کشورهای آسیای مرکزی در خصوص واکنش‌هایشان به تحولات افغانستان در هماهنگی نزدیک با چین به سر می‌برند. چینی‌ها نیز نگرانند مبادا شرایط در افغانستان جمعیت اویغور چین را تحت‌تأثیر قرار دهد. مسلمانان اویغور چین بیشتر در ایالت شرقی سین‌کیانگ متمرکز شده‌اند. از این جهت چینی‌ها در مقایسه با روسیه که جمعیت مسلمان در سراسر کشور پراکنده شده‌اند، شرایط بسیار بهتری دارد. اما چین از طریق گذرگاه واخان به افغانستان متصل است. در نتیجه عناصر تندرو همچنان می‌توانند با گذر از این دالان، برای چین مشکلات امنیتی ایجاد کنند.

در آن سوی داستان، هند و پاکستان نیز با در نظر داشتن شرایط پرتنش در کشمیر، نگران رفتارهای طالبان هستند. هندوستان همواره از پاکستان به دلیل حمایت درازمدتش از طالبان و دیگر گروه‌های شبه‌نظامی تندرو انتقاد کرده است. ظهور قدرت طالبان به تقویت موضع پاکستان در منطقه منجر شده و باعث شده هندی‌ها بسیار بیشتر از گذشته نسبت به فعالیت‌های ضددولتی مسلمانان کشمیر حساس شوند. در

نتیجه فعالیت‌های تندروها در کشمیر می‌تواند بار دیگر هند و پاکستان را در معرکه رویارویی مستقیم با یکدیگر گرفتار کند. از سوی دیگر پاکستان روابط نزدیکی با چین دارد و چینی‌ها هم در منطقه لداخ در شرق کشمیر، با هندی‌ها درگیر مناقشه سرزمینی هستند. بنابراین هند باید خود را برای واکنش بالقوه چین در خصوص هر اقدامی علیه پاکستان آماده کند.

ترکیه در مقایسه با دیگر کشورهای منطقه اوراسیا از موقعیت چندان مناسبی برای فعالیت در افغانستان برخوردار نیست با این حال سعی کرده برای فعال شدن در عرصه سیاسی و دیپلماتیک افغانستان اقداماتی صورت دهد. آنکارا سعی دارد از طریق سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی و استفاده از اهرم روابط فرهنگی با جمعیت ترک‌تبار منطقه، حوزه نفوذ خود را در کشورهای آسیای مرکزی گسترش دهد. نگرانی ترکیه در افغانستان به توانایی بالقوه تندروها در این کشور برای ایجاد دردسر در نزدیکی مرزهای ترکیه مربوط می‌شود. گروه شبه نظامی تندروی حزب‌التحریر که برپایی خلافت اسلامی را هدف خود اعلام کرده یکی از نگرانی‌های اصلی ترکیه است چراکه این گروه سعی دارد جمعیت ترک‌تبار آسیای مرکزی را ذیل نظریات و اهداف خود متحد کند.

البته تاکنون قدرتهای منطقه اوراسیا رویکرد «صبر و رصد» را در خصوص عملکرد طالبان در پیش گرفته‌اند. به‌رغم اینکه طالبان افغانستان را امارت اسلامی اعلام کرده جامعه جهانی هنوز جبهه‌ای متحد را علیه طالبان شکل نداده است. ائتلاف مبارزه با داعش نه فقط با هدف رویارویی با تهدید تروریستی این گروه شکل گرفت بلکه غرب و قدرتهای اوراسیا و رژیم‌های سکولار و میانه‌روی مسلمان در خاورمیانه قصد داشتند گروهی را از میان بردارند که برای نخستین‌بار از زمان خلافت عثمانی، برچم برپایی خلافت اسلامی را بلند کرده بود. اما طالبان با داعش متفاوت است. انقلاب اسلامی آنها صرفاً محدود به مرزهای افغانستان است.

منابع:

MoscowNews

Pakistan Times

CFR

Foreign Policy

---

دولت جدید طالبان دو چالش اساسی را پیش روی خود دارد. نخست اینکه مجبور است مشروعیت بین‌المللی کسب کرده و از سوی جامعه

جهانی به عنوان یک دولت مشروع به رسمیت شناخته شود. تنها در این صورت است که آنها می‌توانند در ساختار یک دولت به حکمرانی پرداخته، تجارت کنند، سرمایه‌گذاری خارجی جذب کنند و چنانچه بخواهند در نظام بین‌المللی مشارکت داشته باشند. دومین چالش طالبان این است که باید مانع فعالیت گروه‌های تندرو و شورشی شوند تا مبادا این گروه‌های قدرت، طالبان را در کابل به چالش بکشند. اما پارامتری که مسائل را پیچیده‌تر می‌کند این است که داعش خراسان خود را در جایگاه ادامه‌دهنده خلافت اسلامی می‌بیند و بیشتر اعضای کادر رهبری آن از اعضای سابق طالبان هستند.

تاکنون قدرتهای منطقه اوراسیا رویکرد «صبر و رصد» را در خصوص عملکرد طالبان در پیش گرفته‌اند. به رغم اینکه طالبان افغانستان را امارت اسلامی اعلام کرده جامعه جهانی هنوز جبهه‌ای متحد را علیه طالبان شکل نداده است. ائتلاف مبارزه با داعش نه فقط با هدف رویارویی با تهدید تروریستی این گروه شکل گرفت بلکه غرب و قدرتهای اوراسیا و رژیم‌های سکولار و میانه‌روی مسلمان در خاورمیانه قصد داشتند گروهی را از میان بردارند که برای نخستین بار از زمان خلافت عثمانی، پرچم برپایی خلافت اسلامی را بلند کرده بود. اما طالبان با داعش متفاوت است.